

فصلنامه پژوهشنامه نسخه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی

سال دوم، شماره پنجم، پاییز ۱۳۹۶

معرفی و بازشناسی نسخه خطی مثنوی بهرام و بهروز از وقار شیرازی^۱

دکتر مهدی نوروز^۲

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور

رضا جلیلی^۳

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور

چکیده

مثنوی بهرام و بهروز از وقار شیرازی، منظومه‌ای تعلیمی و عرفانی در ۱۴۴۰ بیت است که در سده سیزدهم هجری سروده شده و محتوایی تعلیمی و عرفانی دارد. از این مثنوی تاکنون یک نسخه خطی به کتابت میرزا ابراهیم، مشهور به آقا و متخلص به صفا به دست آمده است. شاعر هدف خود را از سرودن این منظومه، بیان مسائل حکیمانه به زبان شعر بیان کرده و برای تحقق این هدف، از شیوه عطار و مولانا و نظامی تأثیر پذیرفته است. گستره این تتبع در دو حوزه لفظ و معنا قابل شناسایی است. مثنوی بهرام و بهروز در سطوح فکری و زبانی و ادبی دارای ویژگی‌های قابل تأملی است که این موضوع، نشان از احاطه علمی و ادبی وقار شیرازی

تاریخ پذیرش: ۹۶/۲/۱۱

۱ تاریخ وصول: ۹۵/۱۱/۱۷

۲ mahdinovrooz@iau_neyshabur.ac.ir

۳ reza.jalili66@gmail.com

دارد. در مقاله حاضر، با تکیه بر روش توصیفی تحلیلی، ضمن معرفی مختصر شاعر، ویژگی‌های گوناگون تنها نسخه خطی به دست آمده از مثنوی بهرام و بهروز در سطوح یادشده بررسی شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که مثنوی مذکور از دید فکری، در پی تبیین آموزه‌های تعلیمی و عرفانی به مخاطبان خویش است و روساختی عاشقانه و ژرف‌ساختی آموزه‌ای دارد. از دید زبانی، وقار با تکیه بر ساده‌گویی و ویژگی‌های سبک خراسانی به‌ویژه روش مولانا، اثرش را به رشته نظم درآورده است. در سطح ادبی نیز، شاعر بیش از همه به صورت‌های خیالی تشبیه و استعاره نظر داشته که این امر بیانگر جنبه‌های خیال‌انگیزی و شاعرانگی برجسته مثنوی بهرام و بهروز است.

واژه‌های کلیدی

نسخه خطی، وقار شیرازی، بهرام و بهروز، شعر عاشقانه، آموزه‌های تعلیمی.

۱. مقدمه

گستره ادب فارسی چون محیطی بی‌کران است که کسی را یارای رسیدن به ژرفای آن نیست. اقیانوس عظیمی که همواره می‌توان گوهری نفیس و ممتاز در آن کشف نمود و به پویندگان عرصه ادب عرضه داشت. بی‌گمان، بخش بزرگی از این گنجینه ادبی و فرهنگی در میان اوراق و نسخه‌های تصحیح‌نشده خطی، پنهان و ناشناس مانده که بهرام و بهروز، اثر فاخر و ارزشمند وقار شیرازی، مشتی نمونه خروار است. چرایی اهمیت توجه به این منظومه در آنجاست که «نسخه‌های خطی، سرمایه و پشتوانه فرهنگی هر ملت است. این گنجینه‌ها نمایانگر تاریخ علم و ارزش‌های هنری در قرون مختلف است. بی‌شک یکی از راه‌های آگاهی از پیشینه تاریخ تمدن هر جامعه، احیای این گنجینه‌ها و آثار مکتوب برجای مانده از بزرگان و دانشوران گذشته است» (یلمه‌ها، ۱۳۹۰: ۱۴۰). در میان نسخه‌های گوناگون، بهرام و بهروز دارای

مضامین تعلیمی و عرفانی فراوانی است و تأمل در آن، مایه تعالی روحی و معنوی هر خواننده صاحب بینشی می‌شود. اثری که مخاطبانش را با دریایی از گنجینه پند و حکمت آشنا می‌کند و چه بسا منبع مهمی برای انتقال بسیاری از آموزه‌های کارآمد به خوانندگان می‌شود. افزون بر این، اهالی عام و خاص ادب با چهره برجسته‌ای آشنا می‌شوند که پیش از این کمتر مورد عنایت قرار گرفته و ذوق درخشان ادبی او زیر سایه قریحه بزرگان ادب پارسی پنهان مانده است. بی‌گمان هر مخاطب دانش‌پژوهی با خواندن این اثر، بر عذوبت و روانی کلام وقار و استواری بیان وی گواهی خواهد داد. همچنین، آشنایی دانشجویان زبان و ادبیات فارسی با آثار و اشعار وقار، راه را برای انجام پژوهش‌های علمی بیشتر درباره نوشته‌ها و سروده‌های او باز خواهد کرد. به این اعتبار، بازخوانی و تصحیح مثنوی تعلیمی بهرام و بهروز، بسیار سودمند و مفید خواهد بود. در این مقاله با تکیه بر روش توصیفی تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای، ضمن معرفی مختصر وقار شیرازی، تنها نسخه خطی مثنوی بهرام و بهروز که تاکنون به دست آمده، در سه سطح فکری و زبانی و ادبی کاویده شده است. پرسش‌های اصلی تحقیق نیز عبارت است از:

۱. بارزترین ویژگی‌های سبک‌شناختی این منظومه چیست؟
۲. وقار شیرازی در چه زمینه‌هایی از شاعران متقدم (عطار و مولوی و نظامی) تأثیر پذیرفته است؟
۳. هدف اصلی وقار شیرازی از سرایش این منظومه چه بوده است؟

۲. پیشینه پژوهش

تحقیقات انجام‌شده درباره آثار و اندیشه وقار شیرازی بسیار محدود است. در ارتباط با مثنوی بهرام و بهروز نیز، پژوهش مستقلی انجام نشده و بررسی‌ها به این صورت بوده است که در ضمن معرفی وقار و تألیفات منظوم و منثور او، توضیحات کوتاه و گذرای هم، درباره بهرام

و بهروز ارائه شده است. مانند نوابی (۱۳۳۴) در مقاله خود با عنوان «خاندان وصال شیرازی» و همو (۱۳۸۳) در مقدمه دیوان وقار شیرازی. همچنین، یلمه‌ها و همکاران (۱۳۹۴) در بخش دهم کتاب خود با عنوان پرنیان پرنگار، به تحلیل این منظومه پرداخته‌اند. با توجه به پیشینه محدودی که دربارهٔ مثنوی بهرام و بهروز وجود دارد، تحقیق حاضر می‌تواند گامی در جهت شناخت هرچه بهتر اثر مذکور باشد و افزون بر آن، دقیقه‌های شاعرانه وقار شیرازی را نشان دهد.

۳. بحث اصلی

۳-۱. زندگی و آثار وقار شیرازی

میرزا احمد (۱۲۳۲-۱۲۹۸ق)، بزرگ‌ترین فرزند وصال شیرازی، متخلص به وقار است که در شیراز به دنیا آمد. در *فارس‌نامه ناصری* به نقل از گلشن وصال، در وجه تسمیه نام احمد آمده است: «پدر قناده او را (وقار) خدمت میرزا ابوالقاسم سکوت برد که نام مولود را بگذارد. فرمود: احمد، محمود، محمد، ابوالقاسم، و بدین اشارت [حضرت وصال] او را احمد نامید و پسران بعد از احمد به همان ترتیب موسوم شدند» (حسینی فسایی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۹۹۷). وقار «چون اکبر و اسن اولاد آن مرحوم بود، [پدر] از بدو عمر به تربیتش همت فرمود. او نیز به اقتضای قابلیت ذاتی و جوهر و استعداد فطری، تمام معلومات والد مغفورش را کسب نمود [به‌طوری که] در علوم جامعیتش بیش از پدر شد» (دیوان‌بیگی شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۳: ۲۰۲۸-۲۰۲۹). وقار پس از فراگیری مقدمات، در هشت‌سالگی به تحصیل فقه و اصول و حکمت الهی در نزد پدر پرداخت. وصال «خوش‌نویسی‌اش تعلیم کرد و چون طبعش موزون دید، میزان شعر و قافیت بدو بیاموخت تا آنجا که خطش چون خط خوبان نغز و کش گشت و گفته‌اش همچون حدیث وصل آنان خوش. همچنین، از آداب و رسوم آگاه [ساخت] و به تحصیل علوم، از معانی و بیان و صرف و نحو و جز آن تشویقش کرد. پس، از رموز

فلسفه‌اش آگاه ساخت و گهگاه از آرای فلاسفه‌اش نکته‌ای در کار کرد» (نوابی، ۱۳۳۴: ۲۹۰). بدین ترتیب، وقار در فن نویسندگی مهارت یافت و در فلسفه و معانی و بیان استادی تمام شد و در اصناف شعر متبحر گردید، به گونه‌ای که «مجموعه اشعارش را حدود ۴۰ هزار بیت تخمین زده‌اند» (میرانصاری، ۱۳۷۶: ۱۴۶۳). ذبیح‌الله صفا نیز وقار را از شاعران و هنرمندان برجسته عهد خود می‌داند (صفا، ۱۳۴۰: ۱۹۳) که پس از فراگیری این علوم و فنون، «به راهنمایی پدر روی به عرفان برد [و] در این مشرب نیز آنچه باید، بیاموخت» (شیخ مفید، ۱۳۷۱: ۶۹۸). وقار در عرفان نگرشی «وحدت‌محور» داشت. این نکته‌ای است که در اثنای

مثنوی بهرام و بهروز بدان اشاره کرده است:

ازین بگذشته نزد اهل بینش	یکی نبود فزون در آفرینش
همه عالم فروغ ذات اویند	سراسر مظهر و مرآت اویند
یکی مهر فروزان است پیدا	ز نورش سرب به سر اشیا هویدا
چو کس را باز باشد چشم پندار	نیند در جهان جز جلوه یار...
همه جوینده پروردگارند	ولی هریک ورا نامی گذارند
بیابی گر شوی در راه پویان	همه ذرات را تسبیح‌گویان ...
ز بس مطلوب را هر سو ظهور است	ورا جوید اگر نزدیک و دور است

(وقار شیرازی، ۱۲۷۸: ۱۸-۱۹)

وصال شیرازی به سال ۱۲۶۲ق بدرود حیات گفت. وقار پس از مرگ پدر قصد سفر نمود و در سال ۱۲۶۵ق با برادر کهنتر خود، میرزا محمود حکیم، به هندوستان رفت. نویسنده مجمع الفصحا در علت سفر می‌نویسد: «بعد از رحلت والد ماجد که در سنه ۱۲۶۲ق روی داد، سه چهار سال در وطن مألوف مرجع احباب و اصحاب بود. از الم فوت پدر دلتنگ گردیده، میل مسافرت و مهاجرت نمود» (هدایت، ۱۳۸۲، ج ۶: ۱۶۷۶). او در مدت توقفش در بمبئی - که یک سال بود - کتاب مثنوی مولوی را در مدت چهار ماه با خط خوش نوشت و به چاپ

رسانید و هم در این سفر، مثنوی تعلیمی بهرام و بهروز را سرود و آن را در ۱۲۶۶ق به پایان رساند. سپس به خواهش نصرت‌الدوله فیروز میرزا، حکمران فارس، به زادگاه خود شیراز بازگشت و مدت هشت سال در آنجا اقامت گزید و در سال ۱۲۷۴ق «به دارالخلافت تهران آمده، شرف حضور حضرت شاهنشاه عصر، ابوالنصر ناصرالدین شاه قاجار... را دریافت و مورد توجهات شاهنشاهی گردید» (همان: ۱۶۷۷). مؤلف مجمع الفصحا که وقار را در تهران ملاقات کرده بود، درباره این دیدار می‌نویسد: «حقیر را در تهران سعادت صحبتش روی نمود؛ الحق در خط و ربط و نظم و نثر و عربی و پارسی صاحب پایه بلند و مقامی ارجمند است» (همان). مؤلف مرآت الفصاحه که بارها وقار را دیده بود نیز، او را «مردی خلیق و باوقار» توصیف کرده است (شیخ مفید، ۱۳۷۱: ۶۹۷). میرزا احمد سرانجام به سال ۱۲۹۸ق و در ۶۶ سالگی در شیراز بدرود حیات گفت و در جوار آرامگاه پدرش در شاهچراغ به خاک سپرده شد.

آثار مهم او عبارت‌اند از:

۱. انجمن دانش به سبک گلستان سعدی؛ ۲. رموز الاماره ترجمه و گزارش نامه علی(ع) به مالک اشتر؛ ۳. مثنوی بهرام و بهروز به سبک مثنوی مولوی، منطق‌الطیر عطار و خسرو و شیرین نظامی؛ ۴. روزمه خسروان پارسی که فرهنگ شیرازی آن را تاریخ ملوک عجم خوانده است؛ ۵. مثنوی خضر و موسی به سبک مثنوی مولوی؛ ۶. قانون الصداره، منظومه‌ای که گویا در تهران سروده شده است؛ ۷. مرغزار که نثری مسجع به روش کلیله و دمنه و انوار سهیلی دارد؛ ۸. مجالس السنه و محافل الازمنه به سبک کشکول شیخ بهایی؛ ۹. عشره کامله در ذکر مصائب امام حسین(ع) و یاران و فرزندان ایشان؛ ۱۰. شرح شش رباعی محتشم در یازده فصل؛ ۱۱. تاریخ چهارده تن (معصوم) که به ذوق و قریحه فرزندش، همت شیرازی، به پایان رسیده است؛ ۱۲. دیوان شعر که مشتمل بر قصیده، غزل، مثنوی، مسمط، قطعه، ترکیب‌بند، مرثیه و... است. «قصاید وقار همه به سبک خراسانی و به شیوه شاعران متقدم

است و به خصوص استقبال از قصاید مشهور، اغلب آنان در دیوان او دیده می‌شود... مراثی او [نیز] بسیار مشهور است و می‌توان او را از مرثیه‌سرایان بزرگ شعر فارسی شمرد» (وقار شیرازی، ۱۳۸۳، مقدمه: ۲۳).

۲-۳. معرفی مثنوی تعلیمی بهرام و بهروز

۱-۲-۳. چگونگی و سال سرایش کتاب

وقار در بخش «در سبب تألیف کتاب»، به چرایی و علت سرایش این منظومه اشاره کرده است. او پس از سفر به هند، نتوانست خود را با محیط جدید سازگار کند. از این رو، قصد بازگشت به ایران نمود، اما به دلیل بدی شرایط جوی موفق به این کار نشد. از طرفی، طبع جوشنده شاعر، دمی او را آرام نمی‌گذاشت تا اینکه با شنیدن افسانه‌ای نغز و دلکش، بنای قصه بهرام و بهروز را گذاشت و آغاز به سرودن این مثنوی حکیمانه نمود.

بنای قصه از بهرام و بهروز	در آن افسانه‌ها نغز و دل‌افروز
به دل گفتم که ای در غم فسانه	در این افسانه خوش درکش ترانه
که از افسانه دل آسوده گردد	ره حکمت در آن پیموده گردد
دو صد حکمت به هر افسانه درج است	چنان گنجی که در ویرانه درج است
از آن بگذشته خلق افسانه‌جویند	از آن رو پند در افسانه گویند

(همو، ۱۳۷۸: ۲۴)

وقار در بخش «خاتمه کتاب» بیان می‌دارد که این مثنوی را به واسطه دستگیری‌ها و

کمک‌های بی‌دریغ سید حسن عطا در هند، به وی پیشکش کرده است:

وقار آن به که این بکر نوآیین	به نام نامداری سازی آذین
بجا باشد اگر زین پارسی قند	که پروردی به طبعش مدتی چند
کنی شیرین مذاق دوستان را	فرستی هدیه‌ای هندوستان را
که آنجا هست سالاری هنرسنج	یکی پاکیزه گوهر، نه یکی گنج

که با من مهرها دارد نهانی که بادا روزگارش جاودانی
به من انعام و احسانش مدام است که در فضل و جوانمردی تمام است
(همان: ۹۹)

بهرام و بهروز که تاریخ تألیف آن به سده سیزدهم هجری برمی‌گردد، مثنوی دارای ۱۴۴۰ بیت و بر وزن خسرو و شیرین نظامی (= مفاعیلن مفاعیلن فعولن: بحر هزج مسدس محذوف) است. در چرایی تعیین این وزن از سوی شاعر، باید گفت که «اوزان خاص مثنوی، وزن‌هایی است کوتاه (از لحاظ هجا)، سبک (از لحاظ درک ساده وزن) و خوشگوار و تلطیف شده» (اخوان ثالث، ۱۳۶۹: ۶۲۲). وقار با درک بالایی که از ظرافت‌های شعری داشته و با آگاهی کامل از موارد یاد شده، از وزنی ساده و آهنگین که کوتاهی و خفت و سبکی و عذوبت در آن موج می‌زند، استفاده کرده است. وزنی که خواننده را به شوق می‌آورد و دلزدگی و سامت وی از ابیات تعلیمی و اندرزی را از بین می‌برد و یا دست‌کم می‌کاهد. مهارتی که بزرگانی چون عطار در *اسرارنامه* و *الهی‌نامه*، و نظامی در *خسرو و شیرین* از آن بهره بردند و نام خود را در آسمان ادب فارسی ماندگار ساختند.

مثنوی *بهرام و بهروز* که به سال ۱۲۶۶ق در هندوستان سروده شده، به سال ۱۲۷۸ق در بمبئی چاپ سنگی و رقعی شده است. وقار درباره تاریخ سرودن این منظومه می‌گوید:
همانا سال هجرت شصت و شش بود که بر عقد ده و دو صد یفزود
(همو، ۱۲۷۸: ۱۱)

۲-۲-۳. رویکردهای اصلی وقار در کتاب

این منظومه محتوایی تعلیمی و عرفانی دارد و نویسنده «به شیوه عطار و مولوی و نظامی، بر سبیل تمثیل، حکایاتی ضمن اصل داستان آورده» است (شیخ مفید، ۱۳۷۱: ۷۰۰). البته محققان بسیاری چون ماهیار نوابی، از *بهرام و بهروز* به‌عنوان اثری عاشقانه یاد کرده‌اند (نوابی، ۱۳۳۴: ۲۳۵؛ وقار شیرازی، ۱۳۸۳: مقدمه، ۲۵) که این ادعا چندان مستدل به نظر نمی‌رسد.

ادبیات تعلیمی «ادبیاتی است که نیک‌بختی انسان را در بهبود منش اخلاقی او می‌داند و هم خود را متوجه پرورش قوای روحی و تعلیم اخلاقی انسان کند» (مشرّف، ۱۳۸۹: مقدمه، ۹). بنا بر این تعریف و با بررسی‌های صورت گرفته در ابیات مثنوی بهرام و بهروز، مشخص می‌شود که بر اساس فراوانی مسائل اخلاقی و حکمی و تا حدی عرفانی، درون‌مایه کتاب، بیشتر تعلیمی و عرفانی است تا عاشقانه. مضامینی که شاعر تحت تأثیر جامعه نامساعد و نابسامان روزگار قجری و با توجه به مرام و مسلک عرفانی خود بیان کرده است. او عارفی اخلاق‌گرا و به زبان دیگر، شاعری اهل معرفت است که کوشیده در لابه‌لای اوراق این منظومه، دقایق و لطایف نغزی را جای دهد و مستقیم یا غیرمستقیم به گوش جان مخاطبان خویش برساند. مضامین اخلاقی و فرهنگی پربسامد این اثر در دو بخش ستایش‌ها و نکوهش‌ها قابل ذکر است.

ستایش‌ها: ستایش خرد و دانش، دستگیری از مردم و رعایت حال زیردستان، ستایش شادخواری، ستایش نیکی، ستایش خموشی، ستایش فرصت‌شناسی در جوانی، ستایش رای‌زنی و مشورت و ستایش دادگری و عدالت.

نکوهش‌ها: نکوهش خرده‌گیری و خرده‌گیران، نکوهش غرور و خودپسندی، نکوهش آز، طمع و درازدستی به مال دیگری و نکوهش همنشین بد.

در میان موضوعات عرفانی، وقار بیش از همه به طرح و شرح مفاهیمی چون «وحدت وجود»، «ذبح نفس و تزکیه درون»، «سیر در آفاق» و «عزالت و گوشه‌نشینی» پرداخته است. نکته برجسته دیگری که در این منظومه بارز به نظر می‌رسد، کاربرد عنصر «فابل» است. او در این باره، تحت تأثیر مولانا در مثنوی و عطار در *منطق الطیر* بوده است. وقار همواره در فابل‌های خود منش‌های ستوده و نکوهیده را به‌عنوان یکی از صفات حیوانات داستان مطرح کرده و سپس با ادامه روند داستان، از آن نتیجه‌های اخلاقی مورد نظر خود را گرفته و به خواننده انتقال داده است. بر این اساس، او با آوردن حکایت‌هایی که قهرمانان آن، جانورانی

چون شیر، عقاب، روباه، گرگ و... هستند، هم به روند یکنواخت داستان تنوعی بخشیده و هم توصیه‌های تعلیمی و عرفانی مورد نظرش را برای خواننده بازگو کرده است. محور نگاه شاعر، تأکید بر «دوری از همنشین بد» (وقار شیرازی، ۱۳۷۸: ۲۹-۳۰، ۳۵-۶۴، ۶۸-۷۱)، «پرهیز از غرور و منیت» (همان: ۳۵-۳۶، ۵۷-۶۰)، «لزوم پشتیبانی شاه از رعیت» (همان: ۶۳-۶۶) و «زبونی انسان در برابر تقدیر و سرنوشت» (همان: ۶۶) است.

۳-۲-۳. گزیده‌ای از داستان

این داستان ماجرای زندگی دو برادر از بزرگ‌زادگان گیلان، به نام بهرام و بهروز است که بهروز به سبب آراستگی به دانش و اخلاق، به دامادی عموی خود رسیده و بهرام که در اثر همنشینی با ناهلان، پلیدی در او رخنه کرده، از ازدواج با دختر عمویش، گوهر، محروم مانده است. از این رو، به دشمنی با برادر و عمو و پدرش برمی‌خیزد و قصد جانشان را می‌کند. در اثر این تهدیدها، پدر و عمو و گوهر، خود را در گوشه‌ای پنهان می‌کنند و بهروز از شهر متواری شده، آواره می‌گردد. اما زیرکی و ذکاوت بهروز در این سفر اجباری به یاری‌اش می‌آید و در اثر لیاقتی که از خود نشان می‌دهد به وزارت می‌رسد و پس از مدتی، قدرتمندانه به دیار خود بازمی‌گردد و بهرام را در حالی که در شرف اعدام است، می‌بیند. به سرعت برادر را از بند اسارت می‌رهاند و پس از گفتگویی که با بهرام دارد، از او می‌خواهد به پیشینه پر از بزه خود سروسامانی دهد و خرد و دانش را دلیل و راهنمای زندگی‌اش قرار دهد. پس از آن به ملاقات پدر و عمو و همسرش می‌رود و با دیدن آن‌ها زندگی را با رونق و شور بیشتری ادامه می‌دهد. بهرام نیز دست از شرارت می‌کشد و به جرگه نیک‌نامان می‌پیوندد.

۳-۳. معرفی نسخه خطی مثنوی بهرام و بهروز

از مثنوی بهرام و بهروز، تاکنون تنها یک نسخه خطی به دست آمده است که در سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران به شناسه ۱۱۲۷۰۳۵ نگهداری می‌شود. امتیاز و ویژگی منحصر به فرد نسخه مذکور این است که چاپ سنگی مثنوی بهرام و بهروز، محفوظ در

کتابخانه ملی به شماره بازیابی ۵۹۸۰/۱-۶ و ۶۰۹۶/۱-۶، از روی این نسخه انجام شده است. نسخه خطی مذکور در ۱۰۵ برگ (۲۰۹ صفحه) و به خط نستعلیق محمدابراهیم، مشهور به آقا و متخلص به صفا، خلف محمدحسین خان اولیا سمیع شیرازی، در ماه شعبان سال ۱۲۷۸ق و در شهر بمبئی کتابت شده است. این نسخه با بیت «به نام آنکه دانش داد جان را/ به دانش داد آرایش جهان را» آغاز و با بیت «به ایران آور از هندوستانش / اجابت کن دعای دوستانش» خاتمه می‌یابد. کاتب پس از پایان منظومه، در چند خط انجامه‌ای آورده و نوشته است: «کتاب مستطاب بهرام و بهروز من نتایج الکلام معجز نظام، وحید الأعصار، أفصح المتکلمین مولانا وقار بن وصال شیرازی، حسب‌الفرمایش سرکار شوکت و جلالت و ابهت توأمان عظمت و حشمت هم‌عنان سیادت و سخاوت و شجاعت بنیان ممهّد بساط امن و امان، قانع بنیان ظلم و طغیان، راتبه‌افزای وظیفه‌خواران، نقاوة دودمان مصطفوی، شکوفه چمن مرتضوی، نهال بستان‌سرای سادات الحسینی، بحر عطا و سخای جاودانی، التیام‌دهنده دل‌های شکسته از فقر و بینوایی محمدحسن الحسینی مشهور به آقاخان آدم الله إجلاله و شوکت و حشمت به خط اقل حاج و عبادالله، محمدابراهیم الشّهر به آقا، المتخلص به صفا، خلف مرحمت و غفران‌پناه جنت و رضوان، آرامگاه المستغرق فی بحار رحمت الله الملك المنان، محمدحسین خان اولیا سمیع شیرازی و در بندر معموره بمبئی در کارخانه استاد المتطبّعين، دادومیان بن محمد عبدالله دهایی سمت انطباع پذیرفت فی شهر شعبان المکرم سنه ۱۲۷۸ [هجری قمری].»

صفا تاریخ این فرخ مقاله به پیر عقل فرمودش حواله

به پاسخ یافت که ای رند سخندان عطا شه هست از نسل بزرگان»

(همان: ۱۰۳)

در این نسخه که با قطع ۲۱۰×۱۳۵ تهیه شده، عناوین اصلی با جوهر سرخ و بخش‌های دیگر با جوهر سیاه مکتوب شده و هر صفحه شامل ۱۵ سطر ۱۳۳×۷۰ است. کیفیت نسخه مذکور نیز در بهترین وضعیت خود قرار دارد و قریب به اتفاق ابیات آن به سادگی قابل خواندن

هستند. چند عبارت عربی هم در این نسخه به چشم می‌خورد که فقط بر روی واژگانی که خوانش آن‌ها برای مخاطب دشوار به نظر می‌رسد، اعراب‌گذاری انجام شده است. نوع کاغذ این نسخه، فرنگی هندی و جلد آن تیماج قهوه‌ای، ساده و مقوایی و درون جلد، آستر کاغذی است. در ضمن، کاتب پس از خاتمه متن اصلی، توضیحات مفصلی در ۵۴ برگ (۱۰۸ صفحه) آورده که بخشی از آن در شرح حال خود و بخشی از آن درباره پژوهش‌های درویش خائب در باب خداشناسی و عرفان است. پس از آن، ۱۳۵ بیت ذکر شده که گویا از سروده‌های کاتب است.

۳-۴. ارزش‌های ادبی مثنوی بهرام و بهروز

نسخه خطی بهرام و بهروز از این جهت که بازنماینده ویژگی‌های سبکی شعر سده سیزدهم هجری است، اهمیت ویژه‌ای دارد. با بررسی و تحلیل شاخصه‌های سبکی این منظومه، به شمار زیادی از واژگان، تعبیر، صور خیال و اندیشه‌هایی پی خواهیم برد که در سبک بازگشت ادبی روزگار قاجار مطرح بوده است. این بررسی‌ها امکان تحلیل سیر تحول موضوعات یادشده را در دوره‌ها و مکتب‌های گوناگون ادب فارسی مهیا می‌کند. موضوع دیگر، پی بردن به ژرفای نفوذ سبک داستان‌پردازی پیشینیان (عطار، مولانا و نظامی گنجه‌ای) در اشعار سروده‌شده در مکتب بازگشت ادبی است. وقار در شعر و شاعری تبحر داشت و به لطف آموزش‌هایی که نزد پدر دید، بر علوم ادبی روزگار خود مسلط شده بود. شاعر با استفاده از آرایه‌های ادبی در مثنوی بهرام و بهروز، بخش عمده‌ای از تعالیم اخلاقی و عرفانی مورد نظر خویش را دلنشین و گیرا کرده و بدین طریق، سخن را در عین سادگی و صراحت، شیوا و رسا بیان نموده و به مخاطبانش انتقال داده است. از آنجا که وقار در طریق معرفت و تصوف گام نهاده بود، بر گستره مفاهیم عرفانی مسلط بود و به سادگی، توانایی تشریح ساده و روان مهین‌ترین موضوعات عرفانی را داشت. یکی دیگر از ویژگی‌های ادبی این منظومه، بهره‌گیری از اصطلاحات علم نجوم است. شاعر در ابیات گوناگون به ماه‌های سال و برج‌های فلکی اشاره کرده است. این امر ضمن آنکه باعث افزوده شدن بر غنای علمی مثنوی شده،

خوانش برخی بیت‌ها را برای مخاطب عام دشوار کرده است. وقار در موارد بسیاری به متون دینی توجه داشته و در قالب استشهداد، کنایه، تلمیح و... به تشریح مطالب مورد نظر خود پرداخته است. همچنین، شاهد بهره‌گیری از برخی واژگان و ترکیب‌های کم‌کاربرد مانند صیهر، شبل، مَجَل، و تیره، بیلک، روباه‌بازی و... هستیم.

۳-۵. ویژگی‌های سبکی مثنوی بهرام و بهروز

۳-۵-۱. سطح فکری

ذکر داستانی به‌ظاهر عاشقانه و گنجاندن لطایف اخلاقی و عرفانی در آن، صبغه و سابقه‌ای دور و دراز در تاریخ ادب فارسی دارد. نمایندگان برجسته این روش، سنایی و عطار و مولانا هستند. در آثاری که به این روش خلق می‌شوند، شاعر که خود، دستی بر عرفان دارد، با مطرح کردن داستان‌هایی که اغلب به گوش شنوندگان آشنا هستند، در پی آن است تا مفاهیم مهم و گران‌سنگ اخلاقی و عرفانی را با توسل به هنر داستان‌پردازی به گوش جان مخاطبان خود برساند و به رسالت خویش جامه عمل بپوشاند. در جامعه‌ای که وقار در آن می‌زیست، به دلیل فساد دربار ناصری، اصول اخلاقی و عرفانی رنگ باخته بود و خرد و دانش جای خود را به خرافه‌باوری و جهل داده بود. در چنین فضایی، شاعر، بنا بر احساس مسئولیتی که دارد، کوشیده است تا با طرح و شرح این داستان کهن، بسیاری از مفاهیم تعلیمی و عرفانی فراموش شده را یادآوری کند و به وجدان خفته مخاطبان عام و خاص خود تلنگری ظریف بزند، بی‌آنکه شیشه نازک خاطرشان ترکی بردارد. وقار در مثنوی بهرام و بهروز، در ظاهر دو برادر را مورد خطاب قرار داده و آن‌ها را به اوصاف نیک و بد متخلق نموده است تا بدین ترتیب، اعمال پسندیده انسانی را در برابر کرده‌های ناپسند انسانی قرار دهد و قضاوت و داوری را بر عهده وجدان خوانندگان و شنوندگان خویش بگذارد.

۳-۵-۲. سطح زبانی

در مثنوی بهرام و بهروز، زبان وقار، ساده و شیرین و در عین حال شیواست. او در سطح

زبانی تحت تأثیر روش مولانا در مثنوی بوده است. «یکی از ویژگی‌های مثنوی، استفاده مولانا از زبان و ادبیات عامیانه است... از آنجایی که بخش عمده‌ای از مریدان و مخاطبین مولانا از مردم کوچه و بازار و عوام بوده‌اند، مولانا به‌ناچار به استفاده از فرهنگ و زبان عامیانه بوده است» (قشقای، ۱۳۹۰: ۱۵۶). وقار نیز از اصطلاحات فنی و مصنوع معمول روزگار قجری کمتر بهره برده است و ترجیح داده به‌جای خودنمایی‌های بی‌حاصل اغلب شاعران معاصر خود، به بازگویی گنه مطالبی که در نظر دارد پردازد؛ زیرا در این اثر، روی صحبت وقار بیشتر با عوام است و برای آنکه پیامش از سوی گروه هدف درک شود، باید به زبانی ساده، عامیانه و به‌دور از پیرایه‌های مخل سخن بگوید. در مجموع، ویژگی‌های زبانی وقار در منظومه بهرام و بهروز، در موارد زیر قابل ذکر است:

– استفاده به‌ندرت از واژگان عربی نامأنوس و غیرمعمول

که اندر باستان در مرز گیلان دو تن بود از بزرگان و نیلان...
یکی را زان دو بود از بخت نامی ... دو شبل پاک و دو پور گرامی
(وقار شیرازی، ۱۳۷۸: ۲۵)

– استفاده از «می» به‌جای «ب» برای فعل امر

دل از بیگانگان می‌دار بازم به سوی خویش ده روی نیازم
(همان: ۴)

– کاربرد «دانستن» در معنی «توانستن»

کسی داند به مردم کرد توپیخ که عیب خود فروافکنند از بیخ
(همان: ۱۸)

– کاربرد پیشوند «همی»

خردمندی که باشد فکرت‌اندیش بیندیشد همی از سایه خویش
(همان: ۳۱)

- کاربرد «ی» شرطی و استمراری در پایان فعل‌ها

اگر بر تخت شاهنشاه نبودی تو چون بر بستر راحت غنودی
نبود ار باس شه هر سو شتابان چه کردی کاروان‌ها در بیابان
(همان: ۱۰)

- کاربرد حرف شرط «ار» به جای «اگر»

کس ار آگه بود از سر هستی نبیند در جهان جز حق پرستی
(همان: ۱۸)

- کاربرد فعل‌های دعایی و معترضه

روانش خرّم و مسرور بادا ازو دست حوادث دور بادا
به نامش ملک بی اندازه بادا به فرّش دین و دولت تازه بادا
(همان: ۱۰)

معاذ الله به سختی گر وزیدی خدا داند کجا کشتی رسیدی
(همان: ۱۲)

- کاربرد فعل‌های پیشوندی

امینی نی که با وی راز گویم نه یاری کآنچه یینم باز گویم
(همان: ۱۴)

- کاربرد «دیدن» در معنای «تشخیص دادن» و «بودن» در معنای «ماندن»

در این فترت بسی دل گشت مغموم ندیدم مصلحت بودن در آن بوم
(همان: ۱۱)

- کاربرد فعل‌ها به صورت وجه وصفی

نموده از کمال کاربینی لعاب کرم را دیبای چینی
(همان: ۲)

- کاربرد «اندر» به جای «در»

دبیری با دو پیکر برنشسته
خیال اندر حساب خوشه بسته
(همان: ۳)

- کاربرد ساخت کهن فعل‌ها

که دادت فتوی و از وی شنفتی
که اندر پوستین مردم افتی
(همان: ۱۷)

- آوردن صفت مبهم پس از اسم

از آن شیر ژیان خواندش خداوند
که برناید بدو دام و ددی چند
(همان: ۸)

- کاربرد واژگان به صورت مخفف

نگویم بیش از آن راز نهفته
که آن استاده بود این بود خفته
(همان: ۵۱)

- کاربرد قید نفی «نه»

نشاید یافتن از وی نشانه
ولی جز وی نه چیزی در میانه
(همان: ۱)

- تخفیف واژگان مشدد

وز آن غافل که فاعل جز یکی نیست
در آن اهل بصیرت را شکی نیست
(همان: ۱۵)

- تشدید واژگان مخفف

ز صافی سینه‌اش یک صفحه بلور
که رازی اندران کم بود مستور
(همان: ۴۹)

- کاربرد حرف تأکید «مر» پیش از مفعول

چو مِر بهروز را عقلی فرّه بود به بهروزی مر او را روز به بود
(همان: ۲۷)

- استفاده از فعل در وجه مصدری

بلی بهر پدر کاری نکو کرد که یزدان هر چه خواهد کردن او کرد
(همان: ۱۵)

- واژگان ممال

نه لشکر را سلیح و رخت گیرد نه بی جا بر رعیت سخت گیرد
(همان: ۸۸)

۳-۵-۳. سطح ادبی

مهم‌ترین مصداق‌های بلاغی این منظومه عبارت‌اند از:

۱-۳-۵-۳. استشهاد به آیه‌های قرآن و احادیث

شه پیغمبران سلطان لولاک مقیم خاک و رتبت بخش افلاک
ز موجودات جز یزدان مقدم مقدم ز آدم و از نسل آدم
(همان: ۵)

۲-۳-۵-۳. درآمیختن نظم فارسی و عربی (تلمیح)

گروهی کج‌زبان و مختلف‌حال همه اندیشه در جمع زر و مال
لَدَى قَوْمٍ بَقْدَرِي لَمْ يَرَاغُوا أَضَاعُونِي وَأَيُّ قَتِيٍّ أَضَاعُوا
(همان: ۱۴)

۳-۳-۵-۳. صور خیال

۱-۳-۳-۵-۳. تشبیه (از دید ساختمان)

- جمع

به دشتی بود صیدافکن عقابی به جستن برق و در چستی شهابی
(همان: ۶۳)

- تفضیلی

هویدا کرده لوحی از نهانی بسی دلکش‌تر از ارتنگ مانی
(همان: ۲)

- مرگب

هنرمندی کمان بر کتف بسته چو یونس در دل ماهی نشسته
(همان: ۲)

- مضمّر

که شرط مهربانی همزبانی است زبان آری کلید مهربانی است
(همان: ۲۳)

۳-۵-۳-۲. استعاره

- مصرّحه

بگفت ای شاهباز اوج اجلال چرا از ره فروماندت پر و بال
(همان: ۶)

شاهباز اوج اجلال: استعاره مصرّحه از حضرت جبرئیل است.

- مکنّیه

روانش خرم و مسرور بادا ازو دست حوادث دور بادا
(همان: ۱۰)

حوادث به انسانی مانند شده است که دست دارد!

۳-۵-۳-۳. مجاز

ز سود خود چو دلشان شد طربناک ندارند از زیان عالمی باک
(همان: ۱۶)

عالم با علاقه محلیه، مجاز از مردم است.

۴-۳-۳-۵-۳. کنایه

مرا شوق سیاحت در سر افتاد کم آبشخور به ملکی دیگر افتاد

(همان: ۱۱)

در سر افتادن: کنایه از قصد و نیت کردن است.

۴-۳-۵-۳. آرایه‌های لفظی

- جناس

ز پاتای فرق در فکر درم غرق نکرده در میان نیک و بد فرق

(همان: ۱۴)

«فرق» با «فرق» جناس تام و «فرق» با «غرق» جناس مضارع دارند.

- ترصیع

توانی نی کز آن در راه پوید نشانی نی که از وی راه جوید

(همان: ۶۹)

- واج‌آرایی

ز بی‌رنگی پدید آورده صد رنگ بدیع و دلربا چون نقش ارتنگ

(همان: ۲)

- تصدیر

به یاران گفتم و از جرگ ایشان سه تن بگزیدم از یاران و خویشان

(همان: ۱۱)

۵-۳-۵-۳. آرایه‌های معنوی

- اغراق و مبالغه

در آن وادی چو آن آتش برافروخت از آن نسر فلک را بال و پر سوخت

(همان: ۵۹)

- ایهام

به جدّ گیرد ز خورشید فلک کام
نمی‌داند که خونریز است بهرام
(همان: ۵۲)

- ایهام تناسب

پدر از وی چو شیرین بود کامش
چو گوهر دید و گوهر ساخت نامش
(همان: ۲۶)

- اقتباس

از آن فرمود آن سالار درگاه
به شأنش بر ملا «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ»
(همان: ۹)

- تلمیح

چو اوّل جذبه‌ای دادی ز خویشم
بلیس آسا مران آخر ز خویشم
(همان: ۴)

- مراعات النظیر

چو ابله گرگ که او در کینه‌سازی
کند با شیر حق روباه‌بازی
(همان: ۸)

- تنسیق الصفات

در آن وادی مگر شیری قوی بود
قوی دست و ستبر و تیز چنگال
که او از شیر گردون صید بر بود
گشاده کتف و آکنده بر و یال
(همان: ۶۴)

- سیاقه‌الاعداد

همانا سال هجرت شصت و شش بود
که بر عقد ده و دو صد بیفزود
(همان: ۱۱)

- ارسال المثل

چو جو کشتی و گندم ندهدت بار عبث گندم فروشان را میازار

(همان: ۵۶)

- پارادوکس

فقیری با امیری جمع کرده طریق فقر با دولت سپرده

(همان: ۱۰۰)

- سؤال و جواب

بگفتا شیر با گرگ ار توانی مر این را بخش کن چونان که دانی

به پاسخ گرگ گفت ای سخت پنجه به قسمت خویش را کم ساز رنجه

که چون بنیاد روزی برنهادند به هرکس هرچه قسمت بود دادند...

(همان: ۳۶)

۴. نتیجه گیری

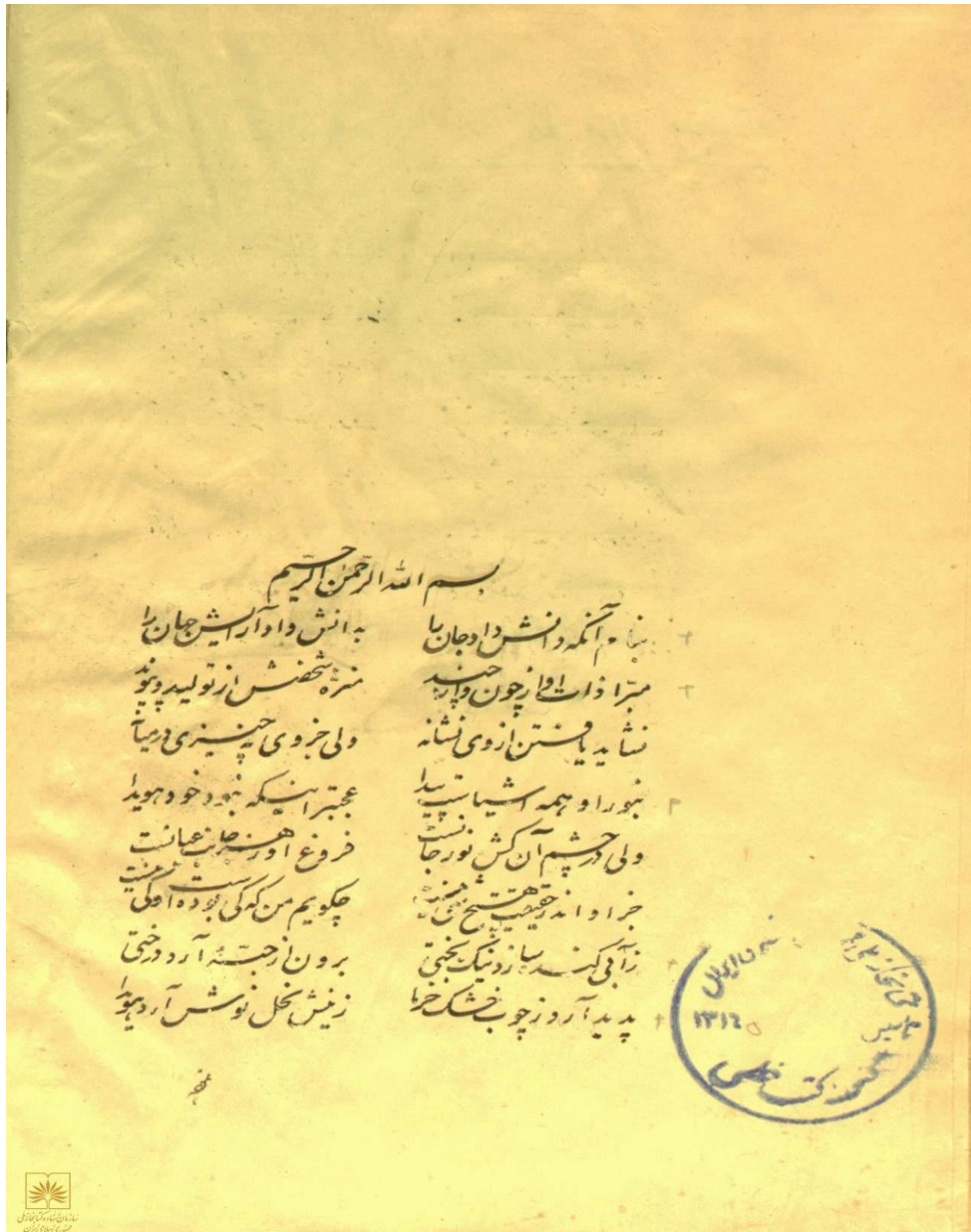
نسخه‌های خطی به لحاظ دربرداشتن مفاهیم ارزشمند ادبی، تاریخی، اجتماعی و... اهمیت بسیاری دارند. بی تردید تصحیح و معرفی این نسخ، می‌تواند موجب احیا و بازنمایی این مفاهیم شود و بر اعتبار و عظمت فرهنگ دیرپای ملت ما بیفزاید. در این بین، تنها نسخه خطی به دست آمده از مثنوی تعلیمی بهرام و بهروز، اثر وقار شیرازی قابل تأمل است. شاعر، در سرودن این منظومه نگاهی به مثنوی مولوی و منطق الطیر عطار (بیشتر) و خسرو و شیرین نظامی (کمتر) داشته است. نمود این موضوع در بازتاب مسائل تعلیمی و عرفانی، استفاده از عنصر فابل برای بیان اندیشه‌ها و تودرتویی داستان‌ها هویداست. مثنوی بهرام و بهروز که با دست‌مایه قرار گرفتن داستانی عاشقانه سروده شده، به لحاظ سبکی، ساده و به دور از تعقیدات لفظی مرسوم است. محتوای کتاب نیز آمیزه‌ای از مضامین اخلاقی و عرفانی است که عمدتاً حول محور خرد و دانش می‌گردند و شاعر این مضامین را گاهی از زبان حیوانات بازگو کرده

است. به لحاظ ادبی هم، این اثر سرشار از صورت‌های خیال‌انگیز و آرایه‌های متنوعی است که کلام را شیرین‌تر ساخته است. افزون بر این، شاعر با استفاده از آیات و احادیث - هرچند اندک - بر قدرت تأثیرگذاری و انسجام کلام خود افزوده و به این واسطه بر کارکردهای تعلیمی منظومه خویش افزوده است. به لحاظ زبانی هم، ویژگی‌های دستوری سبک خراسانی در این مثنوی به کار رفته است.

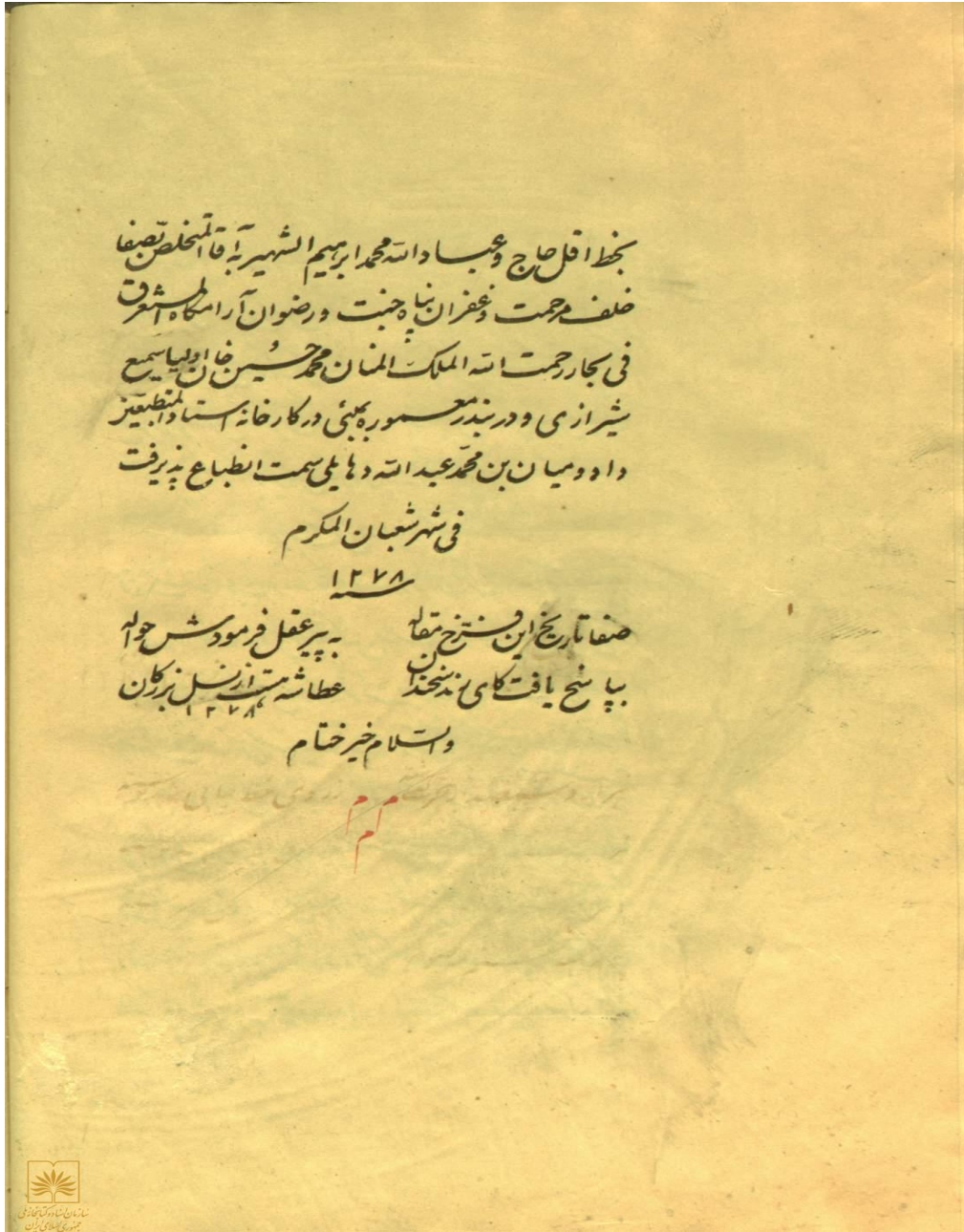
منابع

۱. اخوان ثالث، مهدی (۱۳۶۹)، *بدایع و بدعت‌ها و عطا و لقای نیما یوشیج*، تهران: بزرگ‌مهر.
۲. حسینی فسایی، حاج میرزا حسن (۱۳۷۸)، *فارس‌نامهٔ ناصری*، تصحیح و تحشیه از منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.
۳. دیوان‌بیگی شیرازی، سید احمد (۱۳۶۶)، *حدیقهٔ الشعراء*، تصحیح و تکمیل و تحشیه عبدالحسین نوایی، تهران: زرین.
۴. شیخ مفید «داور» (۱۳۷۱)، *مرآت الفصاحه (تذکرهٔ شاعران فارس)*، تصحیح و تکمیل از محمود طاووسی، شیراز: نوید شیراز.
۵. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۴۰)، *گنج سخن*، تهران: دانشگاه تهران.
۶. قشقایی، سعید (۱۳۹۰)، «بررسی زبان عامیانه در دفتر پنجم مثنوی مولوی»، فصلنامهٔ تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی بوشهر، سال سوم، شمارهٔ ۸، ۱۵۵-۱۸۲.
۷. مشرف، مریم (۱۳۸۹)، *جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران*، چ ۱، تهران: سخن و دانشگاه شهید بهشتی.

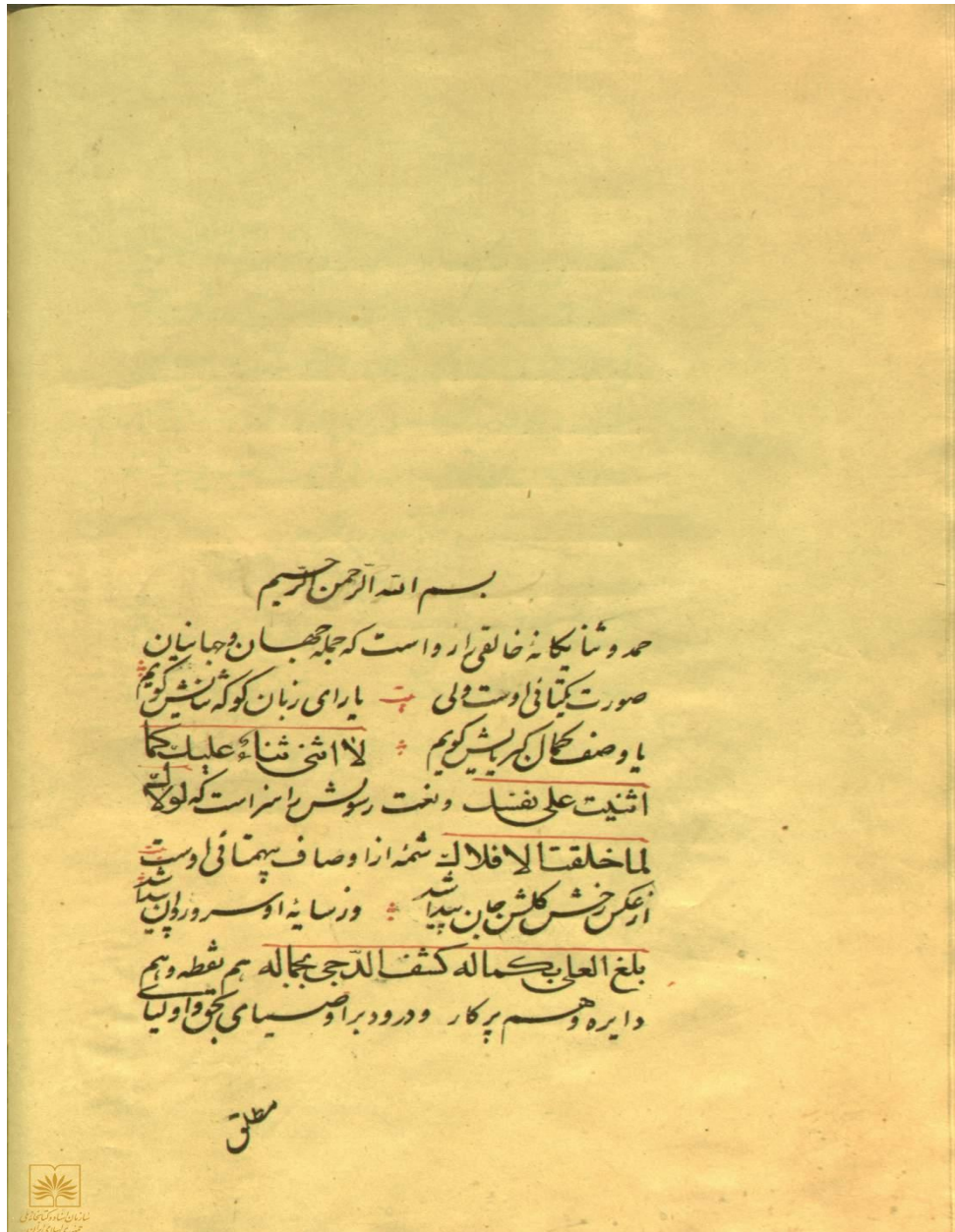
۸. میرانصاری، علی (۱۳۷۶)، اسنادی از مشاهیر ادب معاصر ایران، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
۹. نوآبی، ماهیار (۱۳۳۴)، «خاندان وصال شیرازی»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، سال هفتم، شماره ۳، ۲۸۸-۳۵۶.
۱۰. وقار شیرازی، احمد بن محمد شفیع (۱۲۷۸)، مثنوی بهرام و بهروز، نسخه خطی سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، به کتابت میرزا ابراهیم، مشهور به آقا و متخلص به صفا.
۱۱. _____ (۱۳۸۳)، دیوان، تصحیح داریوش کاظمی، با مقدمه ماهیار نوآبی، چ ۱، کرمان: دانشگاه آزاد اسلامی کرمان.
۱۲. هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۲)، مجمع الفصحا، به کوشش مظاهر مصفا، تهران: امیرکبیر.
۱۳. یلمه‌ها، احمدرضا (۱۳۹۰)، «بررسی و تحلیلی نوعی از تصرفات کاتبان در نسخه‌های خطی»، پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی، سال سوم، شماره ۹، ۱۳۹-۱۶۲.
۱۴. یلمه‌ها، احمدرضا و همکاران (۱۳۹۴)، پرنیان پرنگار (بررسی و تحلیل چهارده منظومه و داستان غنایی ناشناخته)، چ ۱، تهران: راشدین.



صفحه نخست از نسخه خطی محفوظ در سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

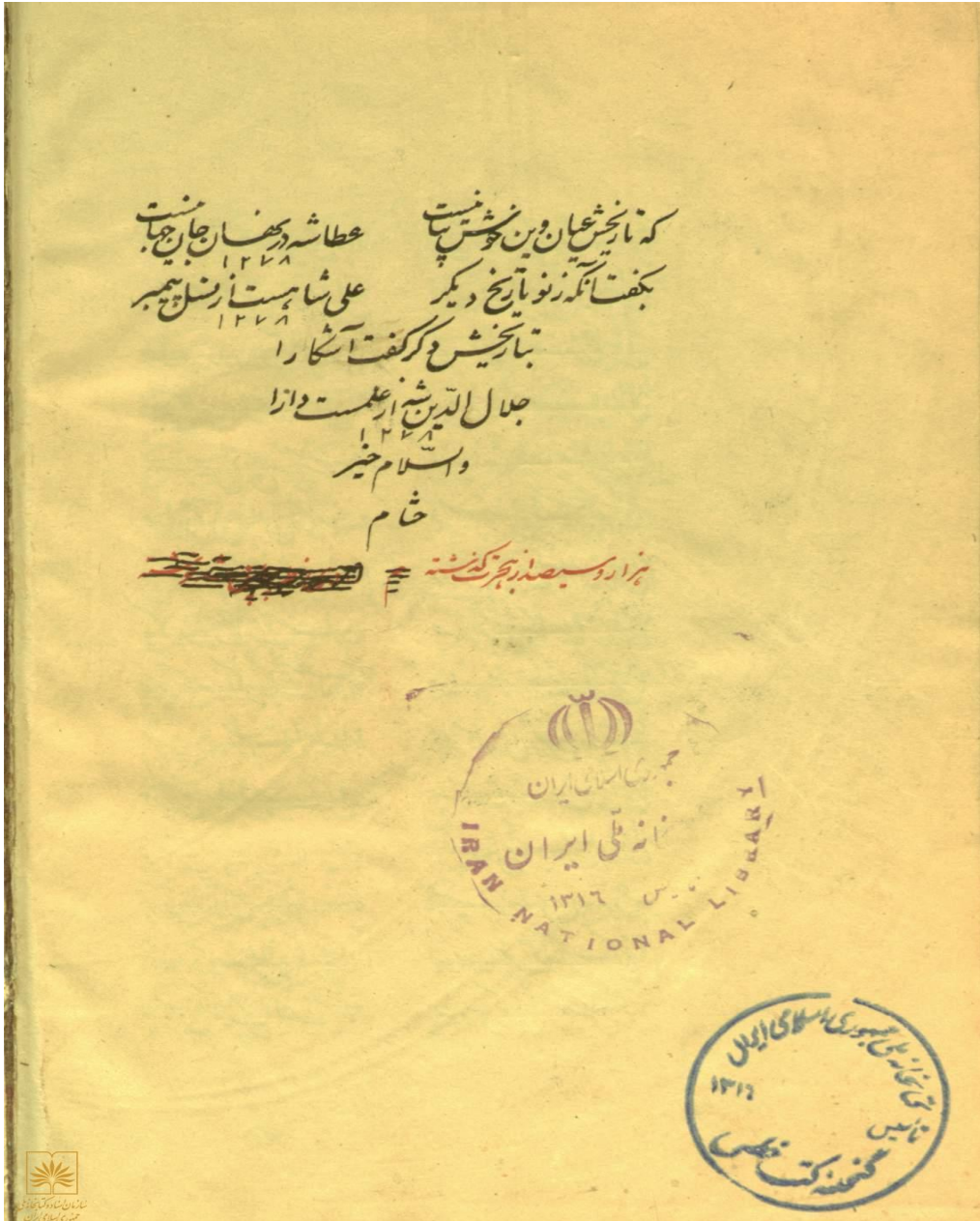


صفحه پایانی از نسخه خطی محفوظ در سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران



صفحه اول از نسخه خطی محفوظ در سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران،

شامل توضیحات کاتب نسخه



صفحه پایانی از نسخه خطی محفوظ در سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران،

شامل توضیحات کاتب نسخه

